

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر محمد قراگزلو

۲۶ اگست ۲۰۲۲

۵. هنر سیاسی سوسیالیستی علیه فاشیسم در نبرد اوکراین!

از شاملو و شهرام تا تنودوراکیس و واترز

درآمد!

طبق قرار قبلی بنا بود سلسله مقالات "جنگ بی پایان" بر متن برهه دوم از مرحله اول (جهنم افغانستان) ادامه یابد و بسترهای عروج طالبان و "فتح کابل" متعاقب بیست سال اشغال امپریالیستی ارزیابی شود. اما با عرض پوزش از مخاطبان نازنین لاجرم این بخش را نیز به نبرد اوکراین اختصاص می دهیم. واقعیت این است که سیر وقایع به قدری سریع است که هر تحلیلگر پیگیر روند "جنگ بی پایان" را پس پشت می گذارد. به این ترتیب است که نویسنده نتوانست بررسی سفر ماجراجویانه و جنگ طلبانه نانس پلوسی به تایوان - ۱۱ مرداد - اسد - ۱۴۰۱ - و تجاوز آشکار به حقوق داخلی و بین المللی دولت چین را مکتوب کند و به این نکته مهم خم شود که نرمش دولت چین در برابر این تجاوز آشکار امپریالیستی در آینده چه مخاطراتی می تواند برای امنیت اقتصاد نخست جهان به وجود آورد و اگر فی المثل ارتش چین به جای رزمایش پس از خروج پلوسی از تایوان (پرواز تعداد زیادی از جنگنده های چینی از شهر "جانگ جوئو" در استان "فوجیان" واقع در مجاورت تایوان) جنگنده هایش را به استقبال رئیس مجلس نمایندگان ایالات متحده می فرستاد و با تفوق هوایی و بحری هشت جنگنده اف ۱۵ امریکائی محافظ نانس پلوسی را وادار به فرود اضطراری می کرد - بدون آن که نیازی به طرح بدهی های کلان امریکا باشد..... آنگاه حساب کار دست جنگ افروزان اتاق های فکر ناتو می آمد. یک لحظه تصور کنید ویجسلاو وودین در مقام رئیس دوما روسیه بدون هماهنگی با دولت اسپانیا مثلاً به باسک سفر می کرد و با رهبران جدائی خواه "اتا" به مذاکره می نشست! حتا تصورش هم ناممکن است. بی دلیل نیست که امریکائی های شاد و خندان از "پیروزی" در خاک چین نسبت به استمرار شرارت خود در اوکراین جری تر شده اند و در این سه هفته دست به ولخرجی بسیار سخاوتمندانه ای زده اند و پیشرفته ترین تجهیزات نظامی خود را در اختیار دولت فاشیستی زلینسکی گذاشته اند. حمله راکتی به کریمه و چنگ و دندان نشان دادن نونازی های برای بازپس گیری خرسون و ماجراجوئی های خطرناک پیرامون نیروگاه اتومی زاپروژیا در ادامه پشتیبانی کلان مالی واشنگتن از کیف صورت بسته است! درواقع نه فقط راز افشاء شده شروع نبرد اوکراین بلکه ریشه اصلی استمرار جنگ و سرسختی نئوفاشیست ها و ادامه کشت و کشتارها و شش ماه تاب آوری غیرمنتظره دولت اوراق زلینسکی "قهرمان ناتو" در همین نقطه و نکته نهفته شده است. نقطه واشنگتن و نکته حمایت مطلق نظامی مالی امریکا و ناتو از ادامه جنگ! ده میلیارد دالر کمک مالی ظرف شش ماه فقط از جیب جانیان واشنگتن! اگر چنین نبود نه فقط جنگ تا این حد

طولانی نمی شد بلکه اساساً جنگی شکل نمی بست. تمام تأکید راجر واترز – در مصاحبه کوتاهی که انگیزه نگارش این یادداشت است – بر همین مسأله متمرکز شده.

الف. دفاع از سرمایه‌داری و الیگارش روسیه؟ نه هرگز!

نگفته پیداست که غالب "هنرمندانی" که از تهران تا لس آنجلس در جشنواره‌های مختلفی از جمله "کن" و "لوکارنو" و "اسکار" و "ام. تی. وی" و "گرمی" و غیره حضور یافته‌اند کنار دولت اوکراین ایستاده‌اند. عجیب نیست! آنچه می‌بینیم فرهنگ غالب "دنیای قشنگ نو"ی سرمایه‌داری است. شاید اگر آنا فرانک هالندی نیز از دست فاشیست‌های المانی قسر در رفته بود اینک از "دولت قانونی" زلینسکی حمایت می کرد. دنیای وارونه و آگاهی واژگون همین است دیگر. بالاخره وقتی که فیفا رسماً و علناً و قانوناً فوتبال را غیر سیاسی اعلام می کند اما تیم ملی فوتبال روسیه را از حضور در مسابقه حذفی مقدماتی جام جهانی کتیف قطر بیرون می اندازد – چیزی شبیه تحریم المپیک مسکو بعد از حضور ارتش اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان- چاره ای جز بازنویسی فرهنگ لغت باقی نمی ماند. لالیگا را نگاه کنید. پرچم نحس اوکراین کنار پخش زنده تمام مسابقات خودنمایی می کند. این همان بی‌طرفی نهادهای جهانی است. "دابل استاندارد" نامیدن این جنایت تحریف مفاهیم لغات است. بستن سنگ‌ها (تمام رسانه‌های روسی و یا حامی روسیه) و باز گذاشتن سگ‌ها (تمام رسانه‌های اصلی و برتر پروتاتو) چیزی بیش از دابل استاندارد است. در چنین شرایطی است که مصاحبه کوتاه راجر واترز اهمیت می یابد. در شرایطی که بخشی از "چپ" مرعوب و مغلوب تبلیغات مرعوب غرب شده است....

باری بعد از شروع نبرد اوکراین (۲۴ فبروری) و تحلیل‌های مکتوب و مستند به ده‌ها فکت و مباحث شفاهی استدلالی (مصاحبه) در دفاع از حقانیت بی چون و چرای مبارزه علیه نئوفاشیسم و حامیان آن در امریکا و ناتو – که در شهرهای مختلف اوکراین کمین کرده بودند – جماعتی بیکار شروع به طعنه زدن و مسخره بازی و جوک گفتن و اتهام پراکنی و در مواردی دروغگوئی و جعل واقعیت و لجن پاشی کردند. واضح است که اینها باد هوا است و نه فقط ارزش پاسخ گفتن و حتا تورق ندارد بلکه حتا به اندازه ناچیز "خودتی" هم اعتبار ندارند. نه گویندگان شان و نه سازمان‌های متبوع‌شان! در این میان البته نامه‌ها و تیلفون‌ها و صحبت‌هایی هم با نگارنده و رفقایم در میان گذاشته شد که به تبع اهمیت آن کوشیده‌ایم در این شش ماه با توجه به فرصت محدود و بضاعت سیاسی مان پاسخگو باشیم. یکی از نکاتی که بارها در این قیل و قال‌ها به میان آمد این بود که با توجه به این که نگارنده مقالات متعدد و مصاحبه‌های مکرر و کتاب پژوهشی در خصوص اثبات حاکمیت مناسبات تولید بورژوائی در چهار پنج دهه آخر حیات اتحاد جماهیر شوروی منتشر کرده است و با وجود صدها کتابخانه عظیم و رساله و مقاله در این مورد چگونه و با چه استدلالی از تهاجم «سوسیال امپریالیسم "سابق" شوروی» و سرمایه‌داری الیگارشیک روسیه کنونی حمایت می کنم؟ بله بله بله! نویسنده در اوکراین در واقع دفاع از یک مجموعه با سوابق و سنت‌های مانای سوسیالیستی است. کافی است به سیاست‌های ضد روس و ضد سوسیالیستی و ضد کارگری و ضد انسانی دولت‌های کیف دست‌کم بعد از کودتای مخملی ۲۰۱۴ بنگرید تا به اهمیت هنگفت عملیات ارتش روسیه و ارزش جمع کردن کل جریان حاکم بر اوکراین – اعم از دولت زلینسکی و انواع گنگ‌های نئونازیست - پی ببرید. در متن نبرد علیه نئوفاشیسم می‌توان در صورت ضرورت حتا با شیطان نیز همدست شد!

موضع احمد شاملو و تقی شهرام؟ نمی دانم!

نکته دیگری که با بسامدهای فراوان با نگارنده در میان گذاشته شد این بود که با توجه به ارادت خاص و احترام ویژه من به استاد احمد شاملو و رفیق به خاک افتاده تقی شهرام دفاع از روسیه چه معنایی دارد؟ در واقع این پرسش به شکل دیگری نیز مطرح شده: آیا اگر احمد شاملو و تقی شهرام زنده و در میان ما بودند اینک از حمله یا نبرد روسیه علیه اوکراین حمایت می کردند؟ پاسخ من بسادگی این است: "نمی دانم". به این دو دلیل ساده که الف: این دو عزیز در کنار ما نیستند و در هیچ محضر و مرکز اسناد رسمی و غیر رسمی سندی را امضاء نکرده‌اند که به موجب آن امثال من را در غیاب خود سخنگوی خود معرفی کرده باشند. ب: افراد، مستقل از مشی سیاسی خاص خود ممکن است در شرایط مشخص تحلیل و موضعی مشخص بگیرند که با کلیات مواضع پیشینی ایشان متفاوت و حتا متخالف باشند. انسان‌ها یک قوطی چاپ و تکثیر نیستند که همیشه و در همه حال یک نکته خاص را گیرم به صور گوناگون تکرار کنند. روش مورد نظر من را لنین در تعریف مشهور خود "تحلیل مشخص در/ از شرایط مشخص" خوانده. از سوی دیگر سخن گفتن از سوی مردگان کار و وظیفه قدیسان و رمالان و جن گیران است. مسؤولیت "بزرگانی" است که با "ارواح" ارتباط دارند و در لحظه‌های جادویی و اتاق‌های تاریک مردگان را احضار می کنند. اما از اینها که بگذریم تا آن جا که به احمد شاملو باز می‌گردد وی نه "شوروی شناس" بود و نه به شکل تخصصی (مثلاً مانند دویچر و بتلهایم و ای. اچ. کار و سونیزی و کلیف و کالینیکوس و مشابه) و حتا غیر تخصصی روی شوروی کار کرده بود. فقط می دانم نظر خوشی روی ستالین نداشت و این امر هم ناشی از رویکردهای ژدانف و دادگاه‌های دهه سی و چهل بود. جایی ندیدم و نخواندم و از خود وی نیز نشنیدم که درباره شوروی نظر ویژه و فرموله ای ارائه دهد. مخالفت با رئالیسم سوسیالیستی و هم‌آوایی با مارکس و سمپاتی به لنین، شاملو را کماکان در منتها الیه چپ شعر و ادبیات و هنر سیاسی ایران نگه می‌دارد. از سوی دیگر شاملو در شمار مترجمان برجسته زبان فارسی است که آثار درخشانی را در قالب ادبیات داستانی و ژورنالیسم علیه فاشیسم ترجمه و منتشر کرده است. می دانم که می دانید پس می گذارم و می گذرم. در نتیجه نمی‌توان ضد فاشیست بود و مکرر به امکان عروج فاشیسم هشدار داد – کاری که شاملو در ترجمه کتاب "مرگ کسب..." و "ترانه‌های میهن تلخ" انجام داده- و در عین حال در جنگ ارتش فدراسیون روسیه علیه خطرناکترین نوع فاشیسم (نئوفاشیسم یا فاشیسم جهانی شده) بی طرف ماند! اما در مورد تقی شهرام و شوروی و البته و سوگمندان تقی آنقدرها در کنار ما و میان ما نماند تا شاهد فروپاشی نظامی باشد که ادبیات سیاسی او آن را "سوسیال امپریالیسم" می خواند. با این حال و تا آنجا که من می‌دانم این ترم هرگز از سوی تقی و رفقاییش فرموله و مدون نشد. یکی از دلایل آن – چنان که در جایی نوشته‌ام – فقدان منابع مطالعاتی تخصصی کافی و معتبر در زمینه روابط اجتماعی تولید بعد از دهه سی قرن پیش در اتحاد جماهیر شوروی است. کافی است به ولع شگفت‌ناک تقی در مطالعه کتاب بتلهایم – که خبر آن را در تکه روزنامه ای در سیاهچال کمیته کف رفته بود- پی ببرید. هر چند برخی از رفقاء گفته‌اند که نزدیکان تقی در سازمان پیکار فشرده ای از کتاب مورد نظر و سایر کتب مرتبط را در اختیار او گذاشته بودند. علاوه بر اینها به دلیل حساسیت مبارزه مسلحانه و چریکی از یک سو و تحریک و تحرکات افراد و گرایش‌های متزلزل و شبه مذهبی از سوی دیگر و سلطه سیاه ساواک و محدودیت‌های سیاسی امنیتی و موقعیت بسیار ویژه تقی – در جایگاه سازمانده و سازنده مهم‌ترین سازمان سیاسی کمونیست ایران بعد از حزب کمونیست سلطانزاده – نباید از او توقع داشت که اثر معتبر تئوریکی در زمینه اقتصاد سیاسی شوروی نوشته باشد. به یاد داشته باشیم که این رفقاء حتا به رساله‌های بسیار سطحی و ساده ای همچون "اقتصاد" نیکی‌تین دسترسی کافی نداشتند. مضاف بر تمام نکات پیش گفته نه روسیه کنونی اتحاد جماهیر شوروی است و نه پوتین؛ ستالین است و نه دوران ما به برهه مورد نظر (دهه پنجاه) مانسته است. با

اینهمه استبعادی ندارد اگر با احتیاط گفته شود که اگر شاملو و شهرام در میان ما بودند علیه فاشیسم و رشد نئونازیسیم در اوکراین موضع می گرفتند و به ناتو و امریکا به خاطر تخریب تمام شیرازه‌های مدنی افغانستان و عراق و سوریه و لیبیا و حامی درجه یک تروریسم و اسلام سیاسی و فاشیسم مقدس می تاختند. چنان که میکیس تئودوراکیس و بسیار دقیق‌تر از او راجر واترز چنین کرده‌اند.

زنده باد رفیق میکیس!

تئودوراکیس از جمله موسیقی‌دانان برجسته ای است که در "میهن تلخ"ش به طور مستقیم با حکومت فاشیستی سرهنگان یونان درگیر بود. از میکیس بدرستی در مقام آهنگساز طبقه کارگر یاد شده. رفیق میکیس در سال ۱۹۹۹ ضمن محکوم کردن عملیات بمباران ناتو در یوگسلاوی (مرحله دوم جنگ بی پایان) کنسرت با شکوهی برپا داشت. سال ۲۰۰۵ زمانی که شورای اتحادیه اروپا فاشیست‌های المان را به خاطر کشتار جنگ جهانی دوم هم‌تراز کمونیست‌ها گذاشت، تئودوراکیس به شدت این اقدام زشت و دست راستی ناتو را طی بیانیه ای رادیکال و شدیدالحن محکوم کرد و نسبت به آرزوی سران اروپا در راستای احیای مجدد فاشیسم هشدار داد. زنده یاد میکیس تئودوراکیس در یکی از جدی‌ترین و آخرین مصاحبه‌های خود بار دیگر به فاشیسم تاخت و به نقش بی بدیل ارتش سرخ و فرمانده آن (ستالین) در شکست المان نازی پرداخت:

«تنها چیزی که من درباره او (منظورش ستالین است به طنز سیاه) نشنیدم این است که او صبحانه در حال خوردن گوشت کیابی انسان بود!!! اما در خصوص ستالین مارشال و فرمانده کل ارتش سرخ و پیروزی‌های او در استالینگراد و مسکو و لنینگراد و برلین شما هیچ نمی گوئید! اگر ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی و ستالین نبودند امروز ما چه داشتیم؟ آیا در این مورد اندیشیده‌اید؟ چه کسی جلوی هیتلر را گرفت که اکنون هزاران اردوگاه مرگ آشویتس در جهان وجود نداشته باشد؟.....»

<https://houstoncommunistparty.com/a-legend-called-mikis-theodorakis/>

بیش‌تر گفتم و بی‌خود و باخود تکرار و تأکید می‌کنم که قصد من مطلقاً قیاس میان ستالین و اتحاد جماهیر شوروی با پوتین و فدراسیون روسیه نیست. باری با هر نقد وارد یا ناواردی که از موضع سوسیالیسم ارتدوکس به عملکرد ستالین و مناسبات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و مواضع جهانی و اردوگاهی او و دوران حزب کمونیست تحت رهبری او داریم یک نکته مسلم است و آن این که خلاف کم و بیش تمام سیاستمداران و رهبران بلوک سرمایه‌داری زندگی اجتماعی و فردی ستالین و تمام رهبران بلشویک - از لنین و تروتسکی گرفته تا بوخارین و زینوویف و کامنف- پیش و پس از انقلاب تا آغاز برنامه‌های ارتجاعی "راه رشد" و سپس "گلاسنوست" و "پروسترویکا" از هر منظر پاکیزه است. روند دادگاه‌های دوران ستالین برای ما بسیار نامطلوب و تلخ است اما قرار دادن ستالین و کمونیست‌های خط او به جبهه ضد انقلاب به سبب این خشونت‌ها همانقدر موجه است که فی‌المثل تروتسکی (این رهبر برجسته و فرمانده جسور ارتش سرخ) را به دلیل سرکوب شورش ضدانقلابی ملوانان کروئشانتات و دوران کمونیسم جنگی در اردوی ضدکمونیسم قرار دهیم. به هر حال کسانی که با بلُ گرفتن از طرح این مباحث می‌خواهند حمایت‌شان از فاشیسم و زلینسکی و حمله به "جنایات" فدراسیون روسیه را توجیه کنند بهتر است دنبال کار دیگری بروند. در جهان سیاست برای هر انسان شرافتمندی به اندازه کافی جای و کار برای فعالیت موجود هست.

راجر واترز علیه فاشیسم و در کنار روسیه و چین!

نه فقط کسانی که موسیقی راک را به طور حرفه‌ای دنبال می‌کنند بلکه غالب هنرمندان ترقی‌خواه و تحلیلگران سیاسی نیز واترز و پینک فلوید را می‌شناسند. راجر وجدان بیدار هنر و موسیقی متعهد عصر ما است. حمایت بی‌چون و چرای او از مطالبات بحق مردم زحمتکش فلسطین و تحریم اجرای کنسرت در سرزمین‌های اشغالی از راجر چهره‌ای محبوب در میان چپ‌رادیکال ساخته است. راجر معروف همه انسان‌هایی است که بعد از مرگ میکس با نگرانی به پایان دوران زندگی غول‌ها می‌نگرند. باری راجر واترز دو هفته پیش طی مصاحبه‌ای با شبکه خبری CNN تحلیلی بسیار عمیق و قابل‌تعقیق از نبرد اوکراین و مسأله چین – تایوان ارائه داد. این شبکه خبری به عنوان بازوی کُلفت حزب دموکرات در کنار شبکه Fox News در جایگاه پایگاه خبری جمهوری‌خواهان در شمار دو قطب اصلی رسانه برتر در بلوک کاپیتالیسم غرب به شمار می‌رود. هر دو شبکه تحت حاکمیت "دموکراسی لیبرال" فعالیت می‌کنند و تا دلتان بخواهد با فرهنگ و سیاست "دموکراتیک" آبنندی شده‌اند! این "دموکراسی" – که آب از لب و لوجه لیبرال‌ها و اصلاح‌طلبان وطنی راه انداخته و در اوکراین علیه "دیکتاتوری" روسی می‌جنگد و امروز و فردا کریمه را پس می‌گیرد! – همان روشی است که حکم به ممنوعیت کل رسانه‌های حامی دولت روسیه داده است. این "دموکراسی" به جز "بمب خبر" بمب‌های دیگری نیز دارد. از جمله همان بمب‌هایی که بیش از ۵۲ هزار نفر غیر نظامی افغان و یک میلیون شهروند عراقی را عمداً به قتل رسانده است. با این حال از این "دموکراسی" خیلی خفن انتظار می‌رود که دستکم به ابتدائی‌ترین اصول اولیه و حرفه‌ای مورد توافق خود پایبند بماند و برنامه خبری تحلیلی خبرنگار ارشد خود را - که از قبل و ضمن هماهنگی با مدیران شبکه طراحی شده بود - پخش کند. بدون سانسور. به ویژه که طرف مصاحبه راجر واترز است نه فیدل کاسترو و هوگو چاوز! این "آزادی بیان" اما با همان لیبرالیسم معیوبی که به دنیا آمده سال‌ها پیش دفن شده است! کافی است برای یافتن اصل مصاحبه راجر واترز با مایکل مرکونیش خبرنگار CNN شبکه یوتوب را شخم بزنید. چیز دندان‌گیری نخواهید یافت. با این‌همه بخش غالب مصاحبه در جاهای مختلف پخش شده است. من خواهم کوشید به استناد مجموعه‌ای از این فایل‌های تصویری روایتی دقیق و مکتوب و امانتدارانه و بدون کمترین جانبداری از روند مباحث این مصاحبه جالب ارائه دهم. لطفاً با دقت بخوانید. در ابتدای مصاحبه واترز با تحکم می‌گوید:

«از بیخ و بن بگویم که اساساً پیام من تغییر نکرده است. من انسانیت شما را تشخیص می‌دهم و می‌فهمم اما در عین حال انسانیت همه روس‌ها و چینی‌ها را هم درک می‌کنم. همین‌طور به اوکراینی‌ها و یمنی‌ها و فلسطینی‌ها و المانی‌ها و اسپانیایی‌ها و اکوادوری‌ها و پروئی‌ها و کلمبیایی‌ها حق می‌دهم. [راجر سپس برای مردم کلمبیا کف می‌زند و آنان را به خاطر انتخاب یک رئیس‌جمهوری چپ‌گرا تشویق می‌کند.] آفرین بر شما کلمبیایی‌ها که در نهایت رئیس‌جمهوری را برگزیدید که از جیب تجار امریکائی بیرون نیامده است. شاید مردم سرزمین شما به مطالبات عادلانه خود دست یابند. من عاشق این رخنمود هستم و فکر می‌کنم که واقعه خیلی خوبی اتفاق افتاده است.»

مجری: «در این مصاحبه تلویزیونی، شما کلکسیونری از یک مجمع جنایتکاران جنگی را بر مبنای تفسیر خود مونتاژ کردید و از قرار تصویری از رئیس‌جمهور بایدن را هم آنجا گذاشتید که زیر آن نوشته بود: "تازه آغاز شده است." ماجرا چیست؟»

راجر با تعجب می‌پرسد: «رئیس‌جمهور جو بایدن؟»

خبرنگار: بله!

راجر: « بله. او از همان روز نخست هیزم به آتش جنگ اوکراین می‌ریخت. این جنایت بزرگی است. چرا امریکا، زلینسکی – حالا اسمش هر چه می‌خواهد باشد – چرا بایدن رئیس جمهوری آنها را به صحبت و مذاکره تشویق نکرد؟ چرا زمانی که از توافق‌نامه مینسک پشتیبانی می‌کرد... اتفاقاً زلینسکی زمانی ۷۳ درصد آرای مردم اوکراین را به خود اختصاص داد و در انتخابات پیروز شد که از تحقق این توافق‌نامه حمایت می‌کرد. متعاقب این داستان یکی پیدا شد و در گوش زلینسکی آواز دیگری خواند. در نتیجه او نیز سیاستش را درباره تحقق صلح در منطقه دونباس و پیروی از توافق‌نامه مینسک و همزیستی مسالمت آمیز با همسایه روس خود به طور کلی تغییر رویه داد. تعهد به اجرای این موافقت‌نامه می‌توانست از وقوع این جنگ هولناک پیشگیری کند و مانع از کشته شدن جمع کثیری از مردم – که تعدادشان مشخص نیست – شود.»

خبرنگار: « اما تو داری دولتی را نکوهش می‌کنی که مورد تهاجم قرار گرفته است. بی خیال. تو وقایع جنگ را وارونه نشان می‌دهی...»

راجر: « نه اینطور نیست. توجه کن. برای فهم دلیل آغاز هر جنگ تو باید ابتداء به تاریخچه آن مراجعه کنی تا دقیقاً قادر به قضاوت باشی که این جنگ خاص از چه هنگامی شروع شده است. در این مورد مشخص شما می‌توانید بگوئید که از سال ۲۰۰۸ آغاز شده. درست؟ این جنگ اساساً محصل کنش‌ها و واکنش‌های ناتو است که تا مرزهای روسیه پیش رفته. با این که آنان به گوربچف وعده داده بودند هرگز دست به این کار نخواهند زد. شما باید بدانید در نتیجه مذاکره گوربچف با سران ناتو نیروهای شوروی از سراسر اروپای شرقی بیرون رفتند. شرط رئیس اتحاد جماهیر شوروی برای عقب نشینی فوق این بود که ناتو حتی یک اینچ هم از مرزهای شرقی المان به روسیه نزدیک نشود. افرادی مانند شما – منظرم امریکائی‌ها هستند – با این پیش شرط موافقت کردید و گفتید قطعاً! »

بعد از طرح این نکته راجر خنده معناداری سر می‌دهد. خنده ای تلخ به سیاست‌های ایالات متحد. خبرنگار که از این استدلال سیاسی و منطقی و اترز در مانده به نظر می‌رسد می‌گوید:

« باشه به شلوغ کردن‌هات ادامه بده! »

راجر: « من علاقه ای به سر و صدا و جنجال آفرینی ندارم.»

و بعد راجر اجازه نمی‌دهد مجری پارازیت خود را پی بگیرد. راجر ادامه می‌دهد:

« ما می‌توانیم در این باره صحبت های ملایم و دوستانه ای داشته باشیم. برای اثبات استدلال‌هایم من می‌توانم به نظرات امریکائی‌های برجسته ای تکیه کنم. نمونه را جان مرشایمر. نمی‌دانم چه قدر او را می‌شناسی و یا کتاب‌هایش را خوانده ای؟ »

مجری: « البته من کتاب‌های والت و مرشایمر را خوانده ام.»

راجر: « من از یک کتاب مشخص مرشایمر صحبت نمی‌کنم. من از تمام سخنرانی‌ها و نوشته‌های او به طور مشخص از سال ۲۰۰۴ تا امروز – که نزدیک به ۱۸ سال گذشته است – بحث می‌کنم. او همواره از خطر هولناک عدم تعهد امریکا به وعده‌های خود از سال ۱۹۸۰ سخن می‌گوید.»

مجری: « من سخنرانی مشهور او را در دانشگاه نیل مشاهده کردم. یک ساعت سخنرانی و ساعتی هم پرسش و پاسخ. او همه داستان را برای ما شرح می‌دهد. بله درست است اما هنوز...»

راجر: « بیس مجبور نیستم برای تو ماجرا را توضیح دهم. خودت همه داستان را شنیده ای و می‌دانی...»

مجری: « نه! من می‌دانم... ولی در نهایت...»

راجر حیرت‌زده از خبرنگار می‌پرسد:

«چرا امریکا در حال حاضر از صلح حمایت نمی‌کند؟ آیا امریکا به [سلامت] اوکراینی‌ها اهمیت نمی‌دهد؟ چرا به این جنگ ادامه می‌دهد در حالی که قادر است همین فردا آن را تمام کند. اگر جو بایدن راست و درست حسابی روی پاهای خود بایستد و بگوید "اجازه دهید جنگ را تمام کنیم." فردا همه چیز پایان خواهد یافت.»

مجری: «نمی‌دانم در این صورت با سلطه و اشغال روسیه بر دونباس و شرق اوکراین چه باید کرد؟ شما ناگزیر هستید پیش از این که به صحبت‌های خود ادامه دهید ابتداء سیاست‌های پوتین را زیر سؤال ببرید.»

راجر: «پس تکلیف مردمی که در دونباس زندگی می‌کنند چه خواهد شد؟»

مجری: «من آنجا فک و فامیل دارم.»

راجر: «گوش کن! متعاقب کودتای غیر قانونی سال ۲۰۱۴ - که عامل اصلی آن امریکا بود و دولت دموکراتیک و برگزیده مردم را از بین برد - روسیه به وضوح مواضع خود را در این زمینه اعلام کرد.»

مجری: «تو از روسیه حمایت می‌کنی اگر من اعتراض خود را نسبت به مواضع تو بیان نکنم، زمانی که نوار این مصاحبه را ببینم خود را نخواهم بخشید و ناامید خواهم شد.»

راجر: «تو قبلاً به من گفתי این ویدیو - که قرار است از سی ان ان پخش شود - فقط ۴ دقیقه خواهد بود.»

مجری که امیدی به پخش صحبت‌های خود و راجر از سی ان ان ندارد ادامه می‌دهد:

«امیدوارم که این بخش پخش شود.»

راجر واترز با شناختی که از سانسور در غرب دارد و تا ته داستان را خوانده است؛ می‌زند زیر خنده. مجری نیز.

راجر: «پس صحبت‌های ما در اینجا صوری و بی اثر است.»

مجری می‌خندد.

راجر: «می‌خواهم پیشنهاد کنم وقتی از اینجا بیرون رفتی کمی مطالعه کنی در این صورت به این فهم صحیح خواهی رسید که اگر چینی‌ها راکت‌های هسته‌ای خود را در مکزیکو و کانادا مستقر کنند امریکا چه خواهد کرد؟»

مجری: «فی الحال که مشغول گپ و مذاکره هستیم چینی‌ها سرگرم محاصره تایوان هستند.»

[لازم به یادآوری است که این مصاحبه سانسور شده درست هنگام بازدید ماجراجویانه نانسو پلوسی از تایوان و تجاوز به خاک چین صورت گرفته.]

راجر که کمی برافروخته شده است صحبت‌های مجری را قطع می‌کند و در دفاع از سیاست‌های دولت چین در برخورد با تایوان تأکید می‌کند:

«چینی‌ها تایوان را محاصره نکرده اند. تایوان بخشی از چین است و این امر مطلقاً از سوی کل جامعه جهانی از سال ۱۹۴۸ پذیرفته شده است. اگر شما این نکته را نمی‌دانی پس مطالعه کافی نداری. برو و در این باره بخون!»

مجری: «بسیار خب! آیا این رفتار مسأله‌ای را حل خواهد کرد؟»

راجر که عصبی به نظر می‌رسد صحبت‌های مجری را قطع می‌کند:

«نه منظورم این نیست. می‌خواهم بگویم که چون تو به پروپاگاندای خودت می‌پردازی پس به این جمع بندی‌ها نیز باور داری.»

مجری: «این نظر تو ست.»

راجر: «تو نمی‌توانی در مورد حقوق بشر و تایوان صحبت کنی بدون این که در این مورد مطالعه کافی داشته باشی.»

مجری: «راجر! راجر! اگر تمایل داشته باشی پیرامون حقوق بشر با هم مناظره کنیم در صدر لیست ناقضان حقوق بشر دولت چین می‌ایستد. چرا تو همیشه غرب را متهم می‌کنی؟»

راجر: «البته در صدر فهرست مورد نظر تو. آیا چینی‌ها بودند که در سال ۲۰۰۳ عراق را اشغال کردند و یک میلیون نفر را کشتند؟ در واقع تا آنجا که به خاطر من می‌آید - یک لحظه تأمل کن- چینی‌ها به کجا حمله کرده اند؟ کجا کشت و کشتار راه انداخته اند؟»

مجری: «مردم خودشان را.»

راجر: «مطلقاً مهمل است. مزخرف است. البته از اینجا که بیرون رفتی باید مطالعه کنی و بیشتر بخوانی....»
ن. ک به: مصاحبه مطلقاً سانسور شده راجر واترز با مایکل مرکونیش از سی ان ان. اینمصاحبه دو هفته پیش در برنامه "سیاست‌ها و موسیقی راک" انجام شده است و فقط یک دقیقه آخر آن از سی ان ان به نمایش در آمده!

<https://www.youtube.com/watch?v=HxZvus1uPQw>

بعد از تحریر:

۱. شش ماه بعد از شروع نبرد اگر معقولانه به نقشه جنگ نگاه کنیم، اگر فتح اهداف از پیش تعیین شده روسیه را مد نظر قرار دهیم، اگر توجه کنیم که تنها بخش کوچکی از ارتش فدراسیون روسیه یک تنه در مقابل تمام هیمنه و هیبت هولناک نظامی و مالی امریکا و کل اعضای ناتو به این پیروزی‌های درخشان نائل آمده است، اگر در تحلیل‌های خود به قول راجر واترز مرعوب پروپاگاندای رسانه اصلی نشویم و توهم و خیال خام خود را در قالب شکست امروز و فردا و پس‌فردای روسیه به خواننده و مخاطب و بیننده حفته نکشیم و....بانگ بلند ناقوس اضمحلال دولت محبوب بایدن- بلینکن- پلوسی- شولتز بعد از سقوط ماریوپول به صدا در آمده است. ماجراجویی احتمالی زلینسکی - آنگاه که آخرین حساب‌هایش نیز در حال ترکیدن است - اگر در نیروگاه زاپروژیا تخلیه شود نیمی از اروپای کنونی را با خود خواهد برد. خیالتان تخت باشد. روس‌ها -خلاف جاپانی‌ها در فوکوشیما- با استفاده از تجربه چرنوبیل می‌دانند با تشعشعات رادیواکتیو چگونه مواجه شوند!

۲. قصد داشتم این مطلب را همین‌جا و بدون کامنت بر صحبت‌ها و تحلیل‌های هوشمندانه راجر واترز تمام کنم اما حیف‌ام آمد از اشاره به یک نکته بگذرم. نکته ای که به نشانی خود راجر نیز نوشته و فرستاده‌ام. مشکل مجری تلویزیون CNN و مدیران این رسانه اصلی در عدم مطالعه کافی و ندانستن نیست. چنان‌که مجری گفت سخنرانی مورد نظر واترز را شنیده است. خیلی از "چپ" های وطنی و غیر ایرانی نیز که در نبرد اوکراین و مناقشه چین/ تایوان کنار امریکا و ناتو و علیه روسیه و چین صف بستند و یا با اعلام "سوئیس گونه بی‌طرفی" و "صدای سوم" و "فراخوان" خیالی به قیام طبقه کارگر روسیه و اوکراین کوشیدند دست‌های‌شان - به قول سارتر- آلوده نشود، در این زمینه مطالعه نسبتاً کافی داشتند. مشکل اصلی همانی است که لنین به درست - در "سه منبع و سه جزء" - تأکید کرده: "منافع طبقاتی!" جمله لنین این‌گونه آغاز می‌شود:

«مادم که»

نه! مثل این که راجر حق داشت! خودتان بروید و بخوانید. تمام!

۲۵ اگست/ ۳ شهریور - سنبله

• این سلسله مقالات هنوز ادامه دارد....